

نورالدین مقصودی در این کتاب به بررسی و تحلیل اشعار فارسی پرداخته و به بررسی سبک و مضمون آنها پرداخته است. در این کتاب به بررسی اشعار فارسی پرداخته و به بررسی سبک و مضمون آنها پرداخته است.

### نورالدین مقصودی

## تحول و تکامل مستزاد

اکثر قالبهای شعر فارسی هم مانند موجودات زنده - که زاده می شوند و مراحل کودکی و نوجوانی و جوانی و کهنسالی را پشت سر می گذارند و به دوران پختگی و کمال می رسند - مراحل مختلفی را می پیماید که از آن جمله است پیدایی و تکوین و تحول و تکامل آنها. مستزاد نیز از این قاعده مستثنی نیست. در شماره پیش از همین مجله تکوین مستزاد را در حد توانائی خود باز نمودم ، اینک برای پرداختن به تحول و تکامل تدریجی آن و برای رسیدن به پاسخ سؤالی که در صدر مقال طرح شده بود ، آوردن صورتهای مختلف مستزاد در دوره های بعدی - حتی دوران معاصر - ضروری به نظر می رسد. بنابراین گونه های مختلف آن را در ذیل می آورم تا حصول چنین امری میسر و مقدور گردد.

مستزادهائی که هر مصرع آن یک پاره افزوده دارد مانند :

- |                            |                          |
|----------------------------|--------------------------|
| زهی گیتی به دیدارت گلستان  | گلستانی پراز هفتاد بستان |
| گلستانم گلستان             | گلستانم گلستان           |
| شقایق چهر و مشکین طره سنبل | هزارش مرفک دل نایه دستان |
| دهان غنچه رخان گل          | گلستانم گلستان           |

ترنجش غبغب و سیمین ذقن سیب      سخن بر چشم نرگس نار یستان  
بدن نسرین عرق طیب      گلستانم گلستان<sup>۱</sup>  
از یغمای جندقی است که هر مصراع از آن دارای مستزادی است و  
پاره مستزاد در مصراعهای اول با خود مصراع همقافیه است ولی در هر دو  
مصراع مطلع و در تمامی مصاربع دوم جمله‌ای است که عیناً تکرار می‌گردد  
و از همین قبیل است اشعار زیر :

می‌رسد خشک لب از شط فرات اکبر من  
نوجوان اکبر من

سیلانی بکن ای چشمه چشم تر من  
نوجوان اکبر من

کسوت عمر تو تا این خم فیروه نمون  
تعلی آورد به خون

گیتی از نیل عزا ساخت سیه معجر من  
نوجوان اکبر من

تا ابد داغ تو ای زاده آزاده نهاد  
نتوان برد زیاد

از ازل کاش نمیزاد مرا مادر من<sup>۲</sup>  
نوجوان اکبر من

هم از اوست :

نبودی ای ز تو فرخنده روزم	که بینی تن به زیر نیم سوزم
برادر جان برادر	برادر جان برادر
مرا آن گوژپشت افکند و افتاد	فلک غوزی عجب بالای غوزم
به رویم وه که بنهاد	برادر جان برادر <sup>۳</sup>

۱- یغمای جندقی ، کلیات ، ص ۲۶۷ .

۲- کلیات اشعار یغمای جندقی ، تهران (ابن سینا) چاپ افست ، ۱۳۲۹ ، ص ۲۸۵ .

۳- کلیات اشعار یغمای جندقی ، ص ۲۵۴ .

باز هم از اوست :

شکوه از چرخ ستمگر چکنم گرنکنم	گله از گردش اختر چکنم گرنکنم
چکنم گرنکنم	چکنم گرنکنم
غم عباس بلاکش چه کشم گرنکشم	نالہ بر حسرت اکبر چکنم گرنکنم
چه کشم گرنکشم	چکنم گرنکنم <sup>۴</sup>

اشعار مذکور در فوق همگی دارای خصوصیت واحدی هستند .

قطعه شعر «گوزن و تاک» از رشید یاسمی چنین صورتی دارد :

شده کوه اندر گوزنی چون ز صیادان ستوه	سوی دشت آمد ز کوه
بافت تاکی گشن وزیر شاخ و برگش شدنهان	از خطرها در امان
باز پس خواندند صیادان سگان را سوی خویش	دل ز ناکامی پریش
چون گوزن آگاهی از برگشتن دشمن گرفت	تاک را خوردن گرفت <sup>۵</sup>

بطوری که مشهود است هر مصراعی يك پاره مستزاد دارد که با خود مصراع همقافیه است و از نظر معنی کاملاً به خود مصراع وابسته و مربوط که اگر حذف شود مصراعها معنی خود را از دست می دهد . این قسم را مستزاد مصرع هم خوانده اند و با توجه به همقافیه بودن مصراع کوتاه با مصراع بلند شکل فوق را قسمی از مثنوی مستزاد باید به حساب آورد .

از همین قبیل است شعر زیر از صدرالدین عینی :

ای مشعل رخشان عدالت ز کجائی	کامروز بمائی
تاریکی بیداد ز گیتی بزدائی	مانا که ضیائی
آنها که به بالای رعایای ستمکش	بودند چو آتش
خاکسترشان از تو شد امروز هوایی	تو روز جزایی

۴- کلیات یغمای جندقی ، ص ۲۸۵ .

۵- رشید یاسمی ، دیوان ، ابن سینا ، تهران ۱۳۳۶ ، ص ۱۵۰ .

وازهمین قبیل است قطعه «بلا پرور» از ابوالقاسم حالت :  
 بوی جان بخش بهاری و صفای چمنی      رخ عاشق فکنی  
 گلشنی ، هم نفسی ، ماهرخی ، مهتابی      لبجویی ، آبی  
 هر چه خوب و خوش و زیباست بر دصبر و شکیب      می شود دام فریب  
 دل ما هر نفسی بسته دامی باشد      پی کامی باشد  
 هر شبانگاه از آن باده که می نوشی شاد      می دهی عقل به باد<sup>۶</sup>

این قطعه ، ده بیت بصورت بالائی دارد که پنج بیت از آن بعنوان نمونه آورده شد . علاوه از شعر مذکور ، قطعه «اظهار درد» در صفحه ۳۹۹ دیوان حالت به مطلع :

آن که هرگز نشود چاره گر مشکل تو      به که آگه نشود از دل تو  
 و قطعه «چراغ دل» در صفحه ۴۰۱ دیوان او ، همین صورت را دارد .

قطعه «پروانه و گل» رشید یاسمی صورت دیگری است از مثنوی مستزاد:  
 به گل گفت پروانه ای در چمن      که بامن بگویی  
 که داده ترا و نداده به من      چنین رنگ و بوی  
 ز بویت مرا هوش و سر خیره گشت      ندانم چرا  
 سوی تو کشانیدم از طرف دشت      چو آهن ربا<sup>۷</sup>

زیرا اصل شعر بصورت مثنوی است و پاره های مستزاد هم بصورت مثنوی دربدو همقافیه شده است لیکن قافیه پاره های مستزاد مخالف قافیه مصرعهای اصل شعر است .

صورت دیگری از همین قسم ، شعر «صف» از ابوالقاسم حالت است به مطلع :

۶- دیوان حالت ، ص ۲۹۲ .

۷- دیوان رشید یاسمی ، ص ۲۱ .

خواهم به سینما روم و از پی بلیط و قتم شود تلف  
 زیرا کشیده اند گروهی به پشت هم در پیش باجه صف<sup>۸</sup>  
 که در شماره قبل همین مجله به مناسبت تشابه با شعر ابن یمین ، قسمتی از  
 آن را آورده ام . در این نوع اصل شعر قافیه ای ندارد فقط پاره های مستزاد  
 بصورت مثنوی قافیه بندی شده است .

در مسمط مستزاد زیر به نام «شام ایران روزباد» از ملك الشعراء بهار،  
 هر مصراعی يك پاره مستزاد دارد که قافیه بعضی از آنها موافق قافیه خود  
 مصراعهاست و در برخی مخالف ، بدین صورت :

عید نوروز است هر روزی بهما نوروز باد	شام ایران روزباد
پنجمین سال حیات ما بهما فیروز باد	روز ما بهروز باد
برق تیغ ما جهان پرداز و دشمن سوز باد	جیش ما کین توز باد
سال استقلال ما را باد آغاز بهار	بانسیم افتخار

یاد باد آن نوبهار رفته و آن پژمرده باغ	و آن خزان تیز چنگ
و آنهمه محنت که بر بلبل رسید از جور زاغ	در ره ناموس و ننگ
و آن زخون نوجوانان بر کران باغ و راغ	لاله های رنگ رنگ
و آن ز قد رادمردان در کنار جویبار	سروهای خاکسار <sup>۹</sup>

این مسمط مستزاد سیزده بند دارد که دو بند فوق بعنوان نمونه در  
 اینجا آورده شد . بطوری که دیده می شود هر مصراعی يك پاره افزوده دارد  
 که در بند اول پاره های مستزاد با خود مصراعها هم قافیه است در بندهای  
 دیگر پاره های مستزاد با مصراعها هم قافیه نیست در مصراع آخر هر بندهم  
 پاره مستزاد قافیه اش موافق خود مصراع است .

۸- دیوان حالت ، ص ۱۰۶ .

۹- دیوان بهار ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ .

مستزادهائی که هر مصرع آنها دوپاره افزوده دارد :  
 نوحه های مستزادی در دیوان یغمای جندقی موجود است که در آنها  
 هر يك از مصرعهای اصل شعر دوپاره افزوده (=مستزاد) دارد که معمولا  
 پاره اول از نظر وزن کوتاهتر از پاره دوم آن می باشد مانند نمونه های زیر :  
 شهسوار ملک دین از زین فتادای آسمان

آسمان از تو داد ای آسمان

تازمین ساکن نکردی بر مراد ای آسمان

آسمان از تو داد ای آسمان

آخر از باد مخالف صرصری دوزخ نسیم

بس عظیم ساختی بی هیچ بیم

خاک اولاد نبی دادی به باد ای آسمان

آسمان از تو داد ای آسمان<sup>۱۰</sup>

یا :

کوه و صحرا خصم و شاه کم سپه تنها دروغ

وادرغ نصرت اعدا دروغ

قلب ایمان را شکست و نصرت اعدا دروغ

وادرغ نصرت اعدا دروغ

آه کز بی دولتان دین به دنیا باخته

تاخته کشت و کارش ساخته

پادشاه کشور دین خسرو دنیا دروغ

وادرغ نصرت اعدا دروغ<sup>۱۱</sup>

۱۰- یغمای جندقی ، کلیات ، ابن سینا ، ص ۲۹۱ .

۱۱- کلیات یغمای جندقی ، ص ۲۸۶ .

یا : *ربیعاً و لا یسعدان* *ربیعاً و لا یسعدان* *ربیعاً و لا یسعدان*  
 زمین مصیبت نه همین از خاکیان ماتم پیاست  
 کی رواست *سرنگون گردی فلك*  
 چواروکان شش جهت تانه فلك ماتم سراست  
 کی رواست *سرنگون گردی فلك*  
 نعره جن<sup>۱۲</sup> و امك در ماتم فخر امم  
 از قدم *تادم شام عدم*  
 از ثری هم تا ثریا از ثریا تا ثری است  
 کی رواست *سرنگون گردی فلك*<sup>۱۳</sup>

از همین قبیل در دیوان یغما فراوان می توان یافت . بطوری که ملاحظه می شود اصل این اشعار اغلب بصورت غزل یا قصیده است و هر دو پاره مستزاد (= افزوده) در این قسم با خود مصرعها همقافیه می باشد . تحت تأثیر همین شعر اخیر است که با حذف پاره کوتاه تر آن *ملك الشعر* ابراهیم مستزاد مشهور خود «کارایران با خداست» و اشرف الدین نسیم شمال «دردایران بی دواست» را ساخته اند که شاعران دیگر آن روزگار هم کم و بیش از ایشان تقلید کرده اند .

دوش می گفت این سخن دیوانه ای بی بازخواست . دردایران بی دواست  
 عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست . دردایران بی دواست<sup>۱۳</sup>  
 مستزادهایی که هر بیت از آنها يك پاره افزوده دارد : قدیمترین نمونه از این قسم از خواجوی کرمانی است . بدین صورت :

تومپندار که بر طرف چمن چون رخ وقامتت ای سیمن تن

گل و شمشادی هست

۱۲- کلیات یغما ، ص ۲۹۲ .

۱۳- از صبا تا نبعا ، ج ۲ ، ص ۷۴ .

در دهان تونگنجد سخنی گرچه شیرین دهن ت گاه سخن

نرخ شکر بشکست<sup>۱۴</sup>

غزلی است در هفت بیت که دو بیت بالائی مذکور افتاد بطوری که دیده می شود

پاره های مستزاد همقافیه است. از همین قسم قصیده مستزادی است از

ابن یمن به مطلع «یارب از من که برد سوی خراسان خبری»<sup>۱۵</sup> درست با همین

مختصات که چند سطر از آن را در شماره پیشین آورده ام. نمونه دیگر از

اقبال لاهوری است:

یا مسلمان را مده فرمان که جان بر کفبنه

یا در این فرسوده پیکر تازه جانی آفرین

یا چنان کن یا چنین<sup>۱۶</sup>

یا بر همین را فرمانو خداوندی تراش

یا خود اندر سینه زنتاریان خلوت گزین

یا چنان کن یا چنین<sup>۱۶</sup>

بطوری که مشهود است اصل شعر صورت قطعه دارد، پاره مستزاد

بر مجموع بیت اضافه شده، پاره های مستزاد همقافیه است و قافیه آنها با

قافیه خود ابیات موافق، چون پاره های مستزاد در این نمونه عیناً تکرار

می شود نوعی حالت ترجیع به مستزاد مذکور می بخشد.

نمونه زیر از ملك الشعراء بهار است:

گوش کن ای بلبل شیرین سخن ای گل خوش نکمت باغ وطن

ماجرای خویشتن

۱۴- دیوان خواجو، ص ۲۵۴.

۱۵- دیوان ابن یمن، ص ۵۶۲.

۱۶- اقبال لاهوری، زبور مجم، ص ۱۲۲.



روزگار باستان خویش را باستانی داستان خویش را

سربسر بشنوزمن

این حکایت از کتاب و نامه نیست وین سخنها از زبان خامه نیست

عشق می گوید سخن

دفتر راز طبیعت خوی تست رمز همتی در سواد موی تست

روی گیتی سوی تست

مرد را تنها توئی یار قدیم هم پناهی، هم شریکی، هم ندیم

هم رفیق ممتحن

گر طبیعت پیکری گیرد همی پیکری غیر از تو نپذیرد همی

نقش تو گیرد همی

ای طبیعت را نمودار کمال در تحول، در تفسیر، در جمال

در قوانین و سنن<sup>۱۷</sup>

این شعر که صورت مثنوی مستزاد دارد بسیار مفصل است ابیات

بالائی فقط بعنوان نمونه ای از آن آورده شده بطوری که دیده می شود پاره های

مستزاد گاهی بایکدیگر همقافیه است، و زمانی با خود بیت ها.

نمونه های زیر مثنویهای مستزاد است که در آنها کل بیت فقط یک پاره

افزوده دارد که قافیه آن مطابق با قافیه خود بیت می باشد. از اقبال لاهوری:

یک ذره بی مایه متاع نفس اندوخت

شوق این قدرش سوخت که پروانگی آموخت

پهنای شب افروخت

وامانده شعاعی که گره خورد و شرر شد

از سوز حیات است که کارش همه زرشد

دارای نظر شد

يك اختر کسی ماهِ مبینی به کمینی  
 نزدیک تر آمد به تماشای زمینی  
 از چرخ برینی<sup>۱۸</sup>  
 از مرحوم بهار :  
 سرمدا شعری که گفתי خوب بود  
 صاف و بی تعقید و خوش اسلوب بود  
 مطلبش مطلوب بود  
 لیک تاریخی که گفתי سربسر  
 با حقیقت جفت نامد در نظر  
 فکر کن بار دگر  
 شاعرانی که بپردی نامشان  
 کردی از روی ادب اکرامشان  
 بوده طرزی عامشان<sup>۱۹</sup>  
 شعر «هنر عشق» از حالت :  
 دل من بود به هر لحظه اسیر هوسی  
 همچو آن مرغ که افتاده به کنج قفسی  
 رنج می دید بسی  
 بود هر روز دل من ز پی یار دگر  
 تا که بودوش کشم بار دگر بار دگر  
 بینم آزار دگر  
 شب هم آغوش هوس بودم و هم صحبت می  
 این چنین سال و مه و هفته من پی در پی  
 به هوس می شد طی<sup>۲۰</sup>

۱۸- اقبال لاهوری ، کلیات ، باب انکار ، ص ۲۲۵ .

۱۹- بهار ، ج ۲ دیوان ، ص ۲۲۶ .

۲۰- ابوالقاسم حالت ، دیوان ، ص ۳۷۹ .

و قطعه شعر «ای خدای عشق» از حالت :  
 ای خدای عشق یکسر مست و شیدا کن مرا  
 دوستدار بانگ ساز و بوی گلها کن مرا  
 عاشق آثار زیبا کن مرا  
 ای خدای عشق ، از درگاه تو دورم کنون  
 مانده در گور جهان پر شر و شورم کنون  
 زنده اما زنده در گورم کنون  
 ای خدای عشق میسند این چنین بی حاصلم  
 روشن از شمع محبت کن شبستان دلم  
 ناقصم من کاملم کن کاملم<sup>۲۱</sup>  
 مستزادی که سه مصرع آن در مجموع یک پاره افزوده دارد .  
 از این قبیل نمونه نادری از ابن یمین داریم به مطلع :  
 گفتم ز سر لطف تو ای طرفه پسر      زان پیش که مور صف کشد گردشکر<sup>۲۲</sup>  
 که قبلاً نوشته و ویژگیهای آن هم بازگو شده است و اگر تمامی آثار موجود  
 شعر فارسی اعم از نسخ خطی و چاپی و قدیم و جدید به دقت بررسی شود  
 شاید نمونه های دیگری هم از آن بدست آید .  
 مستزادهائی که چهار مصرع آنها مجموعاً یک پاره افزوده دارد .  
 از این صورت دونوع بیشتر موجود نیست که یکی شکل مسمط مستزاد  
 دارد و دیگری در قالب مثنوی است . مسمط مستزاد از اشرف الدین  
 نسیم شمال :

۲۱- حالت ، دیوان ، ص ۳۸۲ .

۲۲- دیوان ابن یمین ، ص ۵۶۴ .

در انزالی امروز عجب معرکه برپاست  
 در رشت به هر گوشه عیان شیون و غوغاست  
 بیگانه در این معرکه مشغول تماشا است  
 این خانه خرابی همه در زیر سرماست

از ماست که بر ماست

دلها همه در وحشت و جانها متزلزل  
 سرها همه در رعشه زبانها متزلزل  
 پیران همه در خوف و جوانها متزلزل  
 از سطح زمین غلغله تا گنبد میناست

از ماست که بر ماست

امروز دلی نیست ز غم تنگ نباشد  
 هر گوشه بجز صحبت این جنگ نباشد  
 اینجا دونفر یکدل و یک رنگ نباشد  
 ده رنگی ما بر همه آفاق هویدا است

از ماست که بر ماست<sup>۲۳</sup>

قطعه فوق سیزده بند دارد که سه بند بالائی بعنوان نمونه ای از آن آورده شد. در این قسم پاره های مستزاد عبارتی است که در پایان بندها عیناً تکرار شده است بدین جهت قطعه مذکور مسمط مستزاد می باشد.

صورت دیگر از این قسم اندک اختلافی باشکل مذکور در فوق دارد بدین ترتیب که در پایان بند آخر به جای يك پاره سه پاره افزوده دارد. نمونه آن از اشرف الدین نسیم شمال است:

مملکت آباد گردد بعد از این

دین حق آزاد گردد بعد از این

روح ملت شاد گردد بعد از این

خارها شمشاد گردد بعد از این

ای قلندر غم مخور

ملت بیچاره راحت می شوند

زین گداها استراحت می شوند

خلق مشغول فلاحت می شوند

باغها ایجاد گردد بعد از این

ای قلندر غم مخور

گرچه یکسری پاره گشته رشته ها

می شود جبران همه بگذشته ها

آشکارا می شود نوشته ها

قرن استعداد گردد بعد از این

ای قلندر غم مخور

زردك و شافقم مخور

گر خوری کم کم مخور<sup>۲۴</sup>

جمعاً شانزده بند دارد که بندهای اول و دوم و شانزدهم از آن بعنوان نمونه آورده شد برای نشان دادن این که بند آخر آن به جای يك پاره، سه پاره مستزاد (= افزوده) دارد. یادآوری این نکته، در اینجا کمال ضرورت را دارد که اشرف الدین نسیم شمال در سرودن قسم اخیر، توجه کامل به اشعار صابر شاعر آذربایجانی داشته و شعرا و در واقع تقلید و تبعی است از شعر صابر و در تحت تأثیر اشعار صابر است که دو نمونه بالائی را ساخته است برای روشن شدن مطلب نمونه ای از شعر صابر در اینجا آورده می شود:

۲۴- روزنامه نسیم شمال، شماره ۱۹، پنجشنبه ۱۵ ذی قعدة الثانی، بی تاریخ سال.

جهد ایله سن آنجاق نظر خلقده پال اول  
 خاصیتن اود اولسادا اطوارده خاک اول  
 خلقین نظرین جلب ایله قورشاقه قبایه  
 هر حیلله و بیژایکله گیر البته عبایه  
 مخلوقی ایناندر  
 صون عالمی یاندر  
 محبوب عیون اول  
 ایمانه ستون اول

دول عورته بیداد ایله ایتمه خیانت  
 مکر ایسه اوزون قیل او خوشیطانه ده لعنت

خوف ایتمه اجلدن  
 شاد اول بر عملدن  
 ال چکمه حیلدن  
 تزویر و دغلدن  
 ایمانی ده وئرسن  
 وئرمه پولی الدن<sup>۲۵</sup>

شعر فوق هشت بیت بصورت مثنوی مستزاد است بطوری که دیده می شود در بیت آخر علاوه از مستزادهای خود شعر، چهار پاره مستزاد دیگر همقافیه با مستزادهای آخرین بیت افزوده شده است از این قبیل در میان اشعار علی اکبر صابر باز هم موجود است، از آن جمله است:

بیلیم نه گورو بدور بیزیم اوغلان اوخوماقدان

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 اولدی قولاقیم

۲۵- هوپ هوپ، صابر علی اکبر، در شماره ۱۶ روزنامه ملانصرالدین، ۱۲۱ یول ۱۹۰۶،  
 ۱۲ ج ۲، ۱۳۲۶. ترجمه اشعار به زبان فارسی چنین است: جهدکن تادر نظر مردم پالک باشی و مردم  
 را بخورد مؤمن سازی، اگر خاصیت آتش داری، احوال خالکرا بخود بگیر، سپس جهان را  
 به آتش بکش. با کمر بند و قبا نظر مردم را به سوی خود جلب کن در انظار مردم دوست داشتنی  
 باش. با هرگونه مکر و حرامزادگی که باشد بر خود هبایپوش، ستون ایمان باش. بر بیوه زنان  
 ستم نما ویریتیمان خیانت کن و از مرگ هر اسی نداشته باش. این کارها را بکن و از راه مکر  
 بر شیطان لعنت بفرست و از این کار خود شادمان باش. دست از حیلله و تزویر و دغل کاری مکش  
 اگر ایمان خود را هم از دست بدهی پول را از دست مده.

ژورنال، غزته ، هرزه و هذیان او خوماقدان

اینچلدی اوشاقیم<sup>۲۶</sup>

یا:

گوسترمه طیببه او جگر گوشه‌نی زنه‌ار  
 آغلارسا اوشاق دردینین آختارمادواسین  
 قورخوزسون اودا دامداباجایله چاغاسین  
 کسسونده صداسین<sup>۲۷</sup>

یا:

افسوس قوجالدیم آغاجیم دوشدی الیمدن  
 صدحیف جوانلق  
 ضعف ایلدی عاجزمنی قالدیم عملیمدن  
 چکدیم نه زیاللق  
 اعضالرایسه‌سست اولوب ایندی قوجالیقدان  
 بیر دادرسیم یوخ  
 گورمزمی سن احوالیمی دوشدوم اوجالیقدان  
 فریاد رسیم یوخ  
 هیچ یرده‌سسیم یوخ  
 کسگین نفسیم یوخ  
 فکریمدی جوانلق  
 باشقا هوسیم یوخ<sup>۲۸</sup>

صورت دیگر از مستزادهایی که در آنها مجموع چهار مصراع یک‌پاره

افزوده دارد از پثرمان بختیاری است بدین ترتیب:

رود کارون است این یا پرگهر دریاستی  
 پرگهر دریاستی یا بحر گوهر زاستی  
 ای عجب گاین بحر گوهرزا چمن پیراستی

۲۶- روزنامه ملانصرالدین ، شماره ۱۱ ، ایون ۱۹۰۶ ، جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ .

۲۷- روزنامه ملانصرالدین .

۲۸- ملانصرالدین ، شماره ۱۲ ، ایون ۱۹۰۶ ، جمادی‌الاول ۱۳۲۴ .

نی چمن پیرا خطا گفتم جهان آراستی

نغز و روح افزاستی

باتن سیمین هویدا از دل خارا شود

روشنی بخش روان چون فکرت دانا شود

چهره وادی زفرش سینه سینا شود

پاودستش نی ولی بی دست و پا پویا شود

بی زبان گویا شود<sup>۲۹</sup>

از سی و یک بند ، دو بند بالائی بعنوان نمونه آورده شد . البته خود شعر از نوع منقطعات یابی برگردانهاست - که در جای دیگر از آنها گفتگو شده است - یعنی قطعه های متوالی با تعداد ابیات و مصراع برابری و قافیه یکسان . در نمونه مذکور در فوق پاره مستزاد پس از مصراع چهارم افزوده شده و با تمامی مصراعهای بند نیز همقافیه است .

نوع دیگر از چهار مصراعیه های مستزاد صورت مثنوی دارد یعنی پس از هر دو بیت از مثنوی یک پاره مستزاد افزوده شده که قافیه آن غیر از قافیه دو بیت پیش از خود است از این قسم دو نمونه موجود است اولی از ملک الشعراء بهار :

بود باهر یمنان دانش فزون پختن و معماری و رمی و فسون

خط و رسم و پوشش و بافندگی پای کوبی ، می کشی ، خوانندگی

بادگر علم و فنون

چهر آنان سر بسر بی موی بود نسل زیباروی ناخوش خوی بود

مردوزن زیبارخ و سیمینه تن زن چو مردان ساده و مردان چوزن

۲۹- پژمان بختیاری ، محاکمه شاعر ، تهران ، ۱۳۱۳ ، ص ۷۱ .



جمله بامکر و فسون<sup>۳۰</sup>

چنانکه دیده می شود در قسم مذکور پاره های مستزاد، همقافیه است. دومی از نیمایوشیج است بدین صورت:

شب آمد مرا وقت غریدن است      گه کار و هنگام گردیدن است  
به من تنگ کرده جهان جای را      از این بیشه بیرون کشم پای را

## حرام است خواب

بر آرم تن زردگون زین مفاک      بفرم بفریدنی هولناک  
که ریزد زهم کوهساران همه      بلرزد تن جویباران همه

## نگردند شاد

نگویند تا شیر خوابیده است      دوچشم وی امشب نتابیده است  
بترسیده است از خیال ستیز      نهاده ز هنگامه پا در گریز

نهم پیش پای<sup>۳۱</sup>

مستزادهایی که پنج مصراع آنها در مجموع يك پاره افزوده دارد:

از ملك الشعراء بهار:

می ده که طی شد دوران جانکاه      آسوده شد ملك، المالك لله  
شد شاه نورا اقبال همراه      کوس شهی کوقت بررغم بدخواه

شد صبح طالع، طی شد شبانگاه

الحمد لله الحمد لله

يك چند مارا غم رهنمون شد      جان یارغم گشت، دل غرق خون شد

۳۰- دیوان بهار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳۱- نیمایوشیج، به کوشش جنتی عطائی، مطبوعاتی صفی ملیشاه، تهران ۱۳۴۶،

چاپ دوم، ص ۹۸.

مام وطن را رخ نیلگون شد و امروز دشمن خوار و زبون شد

زین جنبش سخت، زین فتح ناگاه

الحمد لله الحمد لله

این قطعه ۱۲ بند دارد که دو بند فوق، از آن بعنوان نمونه آورده شد، بطوری که مشهود است، این شعر صورت مسمط<sup>۳۲</sup> مستزاد دارد پاره مستزاد الحمد لله الحمد لله است که در تمامی بندها عیناً تکرار می شود و این تکرار شدن پاره مستزاد نوعی حالت ترجیع به شعر مذکور می دهد.

از دکتر حمیدی شیرازی:

جهان جنبید و شب جنبید و تاریکی هویداشد

سیاهی آمد و خورشید رفت و ماه پیدا شد

پرستو خفت و گیتی خفت و چشم شب گهرزاشد

دو چشم من بناگه خیره در چشم تریاشد

مرا این اختر تابنده زد آتش به خرمنها

بر آتشهام دامنها

ز شاخی دور دور، آنجا بر آمد نقر آهنگی

میان تیرگی برداشت آوائی شباهنگی

ز آهنگی به چشم آمد مرا افسون و نیرنگی

شبی پیدا شد و دشتی، شباهنگی و گلرنگی

به آهنگ شباهنگی بتی سرداده شیونها

به زیر چشم روشنها<sup>۳۳</sup>

از این قبیل در میان اشعار دکتر حمیدی فراوان است.

۳۲- دیوان بهار، ج ۱، ص ۱۴۶. *الغریب* رشاد، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۳۳- دکتر حمیدی شیرازی، کتاب زمزمه بهشت، صفی عیاش، تهران ۱۳۳۳، ص ۱۷۲.

شعر فوق مسقط مستزاد است که پاره مستزاد پس از پنج مصراع افزوده شده است و برخلاف مسقط مستزاد ترجیعی بهار، چون پاره‌های مستزاد عیناً تکرار نمی‌شود حالت ترجیعی ندارد.

صورت جدیدتری از این نوع مستزاد از نیمایوشیج داریم که در واقع يك صورت ترکیبی (= قالب مختلط) است از مثنوی و ترکیب بند و مستزاد بدین صورت به نام «خانواده سرباز»:

شمع می‌سوزد ، بردم پرده

تاکنون این زن خواب ناکرده

تکیه داده است او روی گهواره

آه بیچاره آه بیچار

وصلة چندی است پرده خانه اش

حافظ لانه اش

مونس این زن هست آه او

دخمه تنگی است خوابگاه او

در حقیقت لیک چار دیواری

محبسی تیره بهر بدکاری

ریخته از هم چون تن کهسار

پیکر دیوار<sup>۳۴</sup>

بطوری که دیده می‌شود بندها مرکب از دو بیت مثنوی است و يك مصراع

بعنوان برگردان ترکیب با قافیه‌ای غیر از قوافی آن دو بیت در پایان آن (= بند)

آمده ، بدنبال آن مصراع پاره افزوده شده (مستزاد) قرار گرفته است که

قافیه آن موافق با قافیه مصراع پیش از خود است .

در باب مستزادهائی که ممکن است شش مصراع یا بیشتر داشته باشند نمونه‌ای بدست نیامده است ولی این سخن بدان معنی نیست که حتماً و قطعاً چنین صورتی از مستزاد وجود ندارد زیرا حکم قطعی را وقتی می‌توان داد که تمامی آثار موجود زبان فارسی دقیقاً از این نظر مورد مطالعه قرار گیرد. این کار در یک زمان بالنسبه کوتاه از یک نفر باتوان محدود ساخته نیست، نگارنده البته در حد توانایی خود کوشیده است ولی نه به زوایا و خبایای زبان فارسی راه داشته است و نه به آن نوع خاص دست یافته. با این وصف حتی امکان ساخته شدن آن نوع را هم نمی‌توان انکار کرد زیرا وقتی که در زبانی با سابقه‌ای بس طولانی، انواع مختلف قالبی ساخته و پرداخته شده باشد، سروده شدن نوعی دیگر از آن البته مقدور است و امکان پذیر. مثلاً قطعه شعر «احتیاج» از میرزاده عشقی مستزادی است پس از نه مصراع در صفحه ۳۰۱ دیوان او.

غیر از صورت‌هایی که تا کنون بدانها و خصوصیاتشان اشاره شده است، شکلهای دیگری هم از مستزاد موجود است که تنوعی بیشتر در آنها دیده می‌شود این اقسام از دوران معاصر (دوران مشروطیت) است. از لاهوتی: «وطن شادی»

روئی خوش و بوئی خوش و موئی خوش و دلکش خندان و غزلخوان

از آمدنش در بدن مرده دم‌د جان فتان و پریش

مو عنبر و لب شکر و رو مجمر آتش یا مهر فروزان

این چیست به این قامت چون سرو خرامان

این کیست؟ کجائی است؟

این آله شادی است<sup>۳۵</sup>

آنچه در این صورت اخیر بیشتر از همه توجه خواننده را به سوی خود جلب می کند ترتیب قافیه در آن است زیرا به هیچ نوع از قافیه بندی که تاکنون دیده ایم شباهت ندارد و شاید تازگی و تنوع این قطعه بیشتر در همین نکته باشد.

بطوری که دیده می شود و در نمونه فوق مشخص شده قافیه ها يك در میان آمده و با حالت زیگزاگی جلوه می کند مگر دو پارۀ مستزاد آخری که بایکدیگر همقافیه است. در این قسم البته تنوع است و تفنن و اگر بعنوان کاری تازه هم ارائه شده باشد تازگی و تنوع آن توأم بادشواری است و این کار تازه نه تنها گسترشی در شکل شعر نشان نمی دهد و امکانی بیشتر برای انتقال معنی و مفهوم شعر و مقصود شاعر فراهم نمی سازد بلکه محدودیت هائی هم برای گوینده بوجود می آورد ولی در هر حال کوشش شاعر در همین حدهم نسیبته تحسین است زیرا همین کوششهای پی گیر و مداوم شاعران دوره مشروطیت و عدول تدریجی آنان از راه و رسم شعر سنتی است که تحول گام - به گام را در شعر معاصر فارسی تحقق بخشیده است.

از عشقی، شعر «برگ بادبرده» چنین است:

به گردش برکنار بوسفور اندر مرغزاری      رهم افتاد دیروز  
چه نیکو مرغزاری؟ طرف دریا درکناری      نگاهش دیده افروز  
درختان را حریر سبز بر سر      زمین را از زمرد جامه در بر  
به هر سو باگلی راز      نموده مرغی آغاز

افق ناگه چه بادی زد، بر بخت درختان      قد جمله دو تا کرد  
چه ترس آورد لرزش، بر همه رخت درختان      از آن جمله جدا کرد  
زشاخی برگی و وزد از چمن برد      به هر سویش کشانید و بیازرد

دلش پردرد گرداند

رخش بس زرد گرداند<sup>۳۶</sup>

این قطعه مفصل است که دو بند فوق فقط بعنوان نمونه آورده شده است. مختصات این شعر از این قرار است: دو مصراع اول و دوم هر بند دارای يك قافیه است و پاره‌های مستزاد آن دو هم يك قافیه دارند که با قافیه خود مصراعها (= بیت) متفاوت است. بعد از دو مصراع دارای مستزاد يك بیت مستقل کامل با وزن و قافیه درست، می‌آید که از نظر وزن کوتاه‌تر از دو مصراع اول و دوم است زیرا مصراعهای بیت اول بر وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن است در صورتی که بیت مذکور معهود بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن می‌باشد پس از بیت مستقل به دو مصراع خیلی کوتاه به شکل مستزاد می‌رسیم که وزن آنها با وزن پاره‌های مستزاد بالائی برابر است. از نظر معنی هم ابیات و پاره‌های مستزاد و بیت مستقل منفرد کاملاً بهم وابسته و مربوط اند. این تنوع جز این که بر سختی کار شاعر بیفزاید و محدودیت او را بیشتر کند کاربرد دیگری نمی‌تواند انجام دهد. زیرا اگر در قصیده و غزل محدودیتی و دشواری بود در این شعر محدودیتهاست و دشواریها. با وجود اینها این شعر، از نظر قرار گرفتن مصراعهای بلند و کوتاه و کوتاه‌تر در کنار هم در يك قطعه، دارای اهمیت خاصی است و یکی از نمونه‌های جالب توجه در برابر چشمان پویندگان راه شعر نو از جمله نیما یوشیج بوده است.

اکنون که نمونه‌های مختلف و اشکال موجود از مستزاد آورده شد. گمان می‌کنم بی‌مناسبت نباشد اگر باز گردیم و با توجه و دقت در اقسام و انواع

۳۶- میرزاده عشقی، کلیات مصور میرزاده عشقی، به اهتمام علی‌اکبر مشیرسلیمی،

یادشده به پرسشهای مطرح شده در ابتدای مقاله پاسخ گوییم .

در جواب نخستین سؤال که در باب قالبهای مستزاد است می گوییم :  
 بیشترین نمونه های موجود مستزاد در قالب قصیده (به دو یا سه صورت) غزل  
 (حداقل به دو صورت)، قطعه، مثنوی (در پنج صورت)، رباعی (با سه صورت)،  
 مسمط (در دو صورت)، منقطعات (به یک صورت) و ترکیب بند (در یک صورت)  
 است . البته با سه یا چهار نوع صورت غیر قابل تعریف یا نامانوس از قدیم  
 وجود، یا به تعبیر دیگر تقریباً تمامی قالبهای شعر فارسی یا مستزاد شده  
 یا مستزاد شدنشان امکان پذیر می باشد .

در مورد سؤال دوم باید گفت که پاره های مستزاد برخلاف تعریف کتاب  
 حقایق الحدائق که می نویسد «لفظی دو بیاورند» نیست بلکه پاره های افزوده  
 مصراعها ، یا جمله های کوتاه کامل یا شبه جمله ها و عبارتهایی هستند از  
 قبیل در حضرت شاهی ، گشته عیان ، چون روی عروس ، افسوس افسوس ،  
 زان پس به چنان شد ، دل بردوننهان شد ، گل و شمشادی هست ، نرخ شکر  
 بشکست ، انگشت نمایی ، گرفت خطایی ، برخیزوبیا ، بگریزوبیا ، قدحی  
 باده بدست ، که بامن بگوی ، ای قلندر غم مخور و نظایر اینها که هر یک حالت  
 خاص نحوی دریافت کلی شعر دارند . حتی مستزادهایی که پاره های افزوده  
 از نظر معنی مکمل مصراع یا بیت پیش از خود است ، این پاره ها خود جزئی  
 از جمله می باشد که اطلاق لفظ زاید یا مستزاد بر آنها روانیست . در غیر  
 این صورت هم پاره های مستزاد برای تکرار و تکمیل معنی شعر و تأکید معنوی  
 آن آورده می شود .

جواب سؤال سوم این است که پاره افزوده شده گاهی بربیک مصراع و  
 زمانی بردو مصراع و گاهی پس از سه مصراع و هنگامی بعد از چهار و پنج و  
 شش و حتی نه مصراع آورده می شود در بعضی از اشعار چهار مصراع چهار

پاره مستزاد دارد در برخی دیگر برای مجموع چهار مصراع فقط يك پاره است.

پاره‌های افزوده شده بر يك مصراع یا بر يك بیت ، گاهی يك پاره وزمانی دو و هنگامی سه یا بیشتر است بطوری که از امثله مذکور می‌توان دریافت . در پاسخ به چگونگی وزن پاره‌های افزوده شده - سؤال چهارم - نیز نمونه‌های ارائه شده راهبر ما خواهد بود . زیرا بادقت و تأمل در آنهاست که نکات زیر را در می‌یابیم :

۱- در میان نمونه‌های آزمایشی ، مستزادی داریم از کتاب حقایق الحدائق صفحه ۱۵۶ به مطلع :

هرگز دل ما از تو به کامی نرسید  
و صلت چو رسید جز به جامی نرسید  
- که تمامی آن قبلا آورده شده است - اصل آن رباعی است و پس از هربیت يك مصراع ، درست بر وزن اصل شعر افزوده شده یا بعبارت دیگر وزن اصل شعر و پاره مستزاد یکی است ، این صورت خاص خیلی ندرت دارد یعنی بعدها نظایری برای آن پیدانشده است به علاوه شکل مذکور را از قسم مثلثات باید به حساب آورد نه مستزاد .

۲- مستزاد دیگری در صفحه ۱۵۵ کتاب حقایق الحدائق به مطلع :

در سر زلف پریشان تو بست هر که رخسار دل افروز تو دید

آمده است که بیشتر از دو بیت نیست ، هربیتی از آن يك پاره افزوده (مستزاد) دارد و تمامی آن را در صفحات پیشین دیده ایم . پاره افزوده اولی بر وزن خود بیت است پاره افزوده دومی يك رکن کوتاهتر از آن بدین صورت :



فاعلاتن فعلاتن فعلات فاعلاتن فعلاتن فعلات

فاعلاتن فعلاتن فعلات

### فاعلاتن فعلات

۳- مستزادی که اصل شعر مشمن و پاره افزوده آن مسدس است یعنی پاره افزوده شده اندکی کوتاهتر از خود شعر می باشد نمونه آن قصیده ای از ابن یمن است به مطلع: *يا رب ارحم الراحمين*

يارب ازمن که برد سوی خراسان خبری

ای صبا گر بودت هیچ مجال گذری

به سوی حضرت دستور زمن

که وزن اصل شعر فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن و وزن پاره افزوده آن فعلاتن فعلاتن فعلاتن است و در تمامی قصیده این وضع بطور ثابت و یک نواخت رعایت شده است.

۴- مستزادی که وزن پاره افزوده شده در آن، از جنس وزن اصل شعر نیست بلکه از بحر دیگری است مانند قصیده مستزاد مسعود سعد زیرا اصل شعر در آن قصیده بر وزن مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن از بحر مضارع مشمن اخرج است و پاره افزوده شده بر وزن مستفعلان از بحر رجز.

و مثنوی مستزاد آزمایشی ابن یمن که اصل شعر در آن بر وزن مفعول مفاعان مفاعیل فَعَلَّ از بحر هزج است ولی پاره های مستزاد بر وزنهای فعلان (پیمان)، فعَلن فعلان (آری والله). و مفعولان (بی اکراه) است که هیچ یک از بحر هزج نیست.

۵- مستزادی که پاره افزوده شده از جنس وزن خود شعر اصلی است اما غیر از زخافی است که در خود مصراع به کار رفته، مانند رباعی مستزاد

منسوب به خیام بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فَعَلَ - مفعول فعول ، رکن آخر اصل شعر فَعَلَ است ولی معادل آن در پاره افزوده شده فعول می باشد.

ورباعی ابن یمن :

ای روی تو بر سپهر خوبی ماهی از بند غمت به رغم هر بد خواهی

آزادم کن . الخ

بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فَعَلَ مفعولن فَعَلَ . جزء مفعولن که در پاره

افزوده آمده است در اصل خود شعر به کار نرفته .

۶- مستزادی که پاره افزوده شامل رکن مزاحف اول مصراع و يك رکن كاملا سالم است اگر چه رکن سالم در خود مصراع به کار نرفته باشد مانند رباعی از ابن یمن بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فَعَلَ ← مفعول مفاعیلن .

ويك قطعه شش مصراعی باد و پاره مستزاد از نمونه های آزمایشی و نادر از ابن یمن بر وزن همان رباعی بالائی یعنی مفعول مفاعیلن مفاعیلن فَعَلَ ← مفعول مفاعیلن که هر دوی این نمونه ها قبلا بصورت کامل آورده شده است.

۷- مستزادی که پاره افزوده ، دور رکن سالم از جنس وزن خود مصراع اصلی است مانند قصیده مستزاد فرصت الدوله شیرازی به مطلع :

ای دریفا در جوانی کرد پیر این چرخ پیرم زارونالان و ضریرم<sup>۳۷</sup>

و قصیده مستزاد میرزا سید محمد خراسانی به مطلع :

۳۷- فرصت الدوله شیرازی ، کتاب دره نجفی ، شاهزاده نجفقلی میرزا (آقا سردار)

در ضمیرم مانده یادی دلکش از روز جوانی      روز عیش و شادمانی<sup>۳۸</sup>  
 هر دو بوزن : فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن      فاعلاتن فاعلاتن .

۸- مستزادی که هر مصراع آن دو پاره افزوده دارد مانند اکثر اشعار  
 یغمای چندقی که یکی کوتاه است و دیگری کوتاه تر یا به سخن دیگر، یکی دارای  
 دورکن است و دیگری فقط یک رکن دارد. پاره کوتاه تر اول می آید و بوزن  
 مزاحف آخر مصراع اصلی است ولی پاره کوتاه با جزء اول مصراع و جزء آخر  
 آن برابر است مانند :

شہسوار ملک دین از زین فتاد ای آسمان      آسمان      از توداد ای آسمان  
 از یغمای چندقی بوزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن      فاعلان  
 فاعلاتن فاعلان .

۹- مستزادهایی که وزن پاره افزوده در آنها بارکن اول و رکن آخر  
 مصراع شعر اصلی برابر است مانند غزل مستزاد منسوب به عطار و غزل  
 مستزاد منسوب به مولوی، برخی رباعیهای مستزاد ابن یمن، غزل مستزاد  
 خواجو، غزل مستزاد ابن یمن و بسیاری از نمونه های دیگر که در دواوین  
 شعرای بزرگ قرون اخیر ثبت شده است.

۱۰- مستزادهایی که وزن پاره افزوده در آنها معادل با جزء آخر مصراع  
 اصل شعر است مانند غزل مستزاد وثوق الدوله به مطلع :

گر گذری هست و نه در کوی تست      بر خطاست  
 ورنظری هست و نه بر روی تست      نابجاست<sup>۳۹</sup>

۳۸- زریب سخن، سید محمود نشاط، ص ۱۵۳.

۳۹- دیوان حسن وثوق (وثوق الدوله)، چاپ خورشید، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۵.

بروزن : مفتعلن مفتعلن فاعلات فاعلات

وغزل مستزاد رشیدیاسمی به مطلع :

باداگر از جانب مشکوی تست مشک ساست

خالکگر از راه سرکوی تست کیمیاست<sup>۴۰</sup>

درست بروزن وقافیه و خصوصیات غزل مستزاد وثوق الدوله

غرض از تعدید و تشریح موارد و مثالهای فوق بیان این نکته است که غیر از نمونه‌های اولیه و آزمایشی که اغلب آنها ندرتی دارد و بیشترین آنها از یکی دو نمونه تجاوز نمی‌کند اگرچه شاعران آن آثار، خود از جوازات شاعری استفاده کرده‌اند و از نظر اصولی عیب‌چندانی متوجه کار آنها نیست ولی حاصل تجربیات آنها حرکتی در طول تاریخ نکرده و تحول و تکاملی نیافته است. پاره‌های افزوده شده در مستزادهای بی نقص و جاافتاده و تکامل یافته بروزن جزء اول و جزء آخر یا به تعبیری دیگر بروزن جزء اول و مزاحف جزء دوم مصراع اصلی است بطوری که در تمامی نمونه‌های خوب موجود، مشهود می‌باشد یا فقط بروزن جزء آخر مصراع اصلی است آن چنان که در اشعار وثوق الدوله و رشیدیاسمی و آثاری نظیر اشعار ایشان می‌بینیم. در پاسخ سؤال پنجم یعنی قافیه پاره‌های افزوده شده در مستزاد، گوییم قافیه پاره‌های افزوده گاهی مخالف با قافیه اصل شعر است و زمانی موافق با آن.

الف - قافیه‌های مخالف :

۱- از جمله مواردی که قافیه پاره افزوده شده مخالف با قافیه خود

۴۰- غلامرضا رشیدیاسمی، دیوان به کوشش محمد امین رباحی، تهران، ابن سینا

شعر است نمونه‌ای است که در کتاب کشف اصطلاحات الفنون آمده است بدین صورت :

یکچند پی زینت و زیور گشتیم      در عهد شباب  
یکچند پی کاغذ و دفتر گشتیم      خواندیم کتاب  
چون واقف از این جهان ابتر گشتیم      نقشی است بر آب  
دست از همه شستیم و قلندر گشتیم      مارا دریاب<sup>۴۱</sup>

و این رباعی مستزاد از مشتاق اصفهانی :

گیرم که به مال و زر کسی قارون شد      مرگ است ز پی  
یا آن که به علم و دانش افلاطون شد      کو حاصل وی  
اندوخته‌ام ز کف همه بیرون شد      کوناله نی  
زاندیشه کونین دلم پر خون شد      کوساغرمی<sup>۴۲</sup>

در این نمونه‌ها بطوری که دیده می‌شود تمامی پاره‌های افزوده شده بربک قافیه است و اصل شعر بر قافیه دیگری .

۲- قافیه پاره‌های افزوده شده غیر از قوافی خود ابیات است اما تمامی پاره‌های افزوده شده قافیه یکسانی دارد مانند غزلی از خواجوی کرمانی و قصیده‌ای از ابن یمن و سایر نمونه‌هایی که قبلاً آورده شده است .

۳- قافیه پاره‌های افزوده شده غیر از قافیه خود بیت‌هاست لیکن دوبدو بصورت مثنوی هم قافیه است مانند مثنوی مستزاد « پروانه و گل » رشید یاسمی بدین صورت :

به گل گفت پروانه‌ای در چمن      که بامن بگوی

۴۱- فرهنگ معین ، ذیل لغت مستزاد به نقل از کشف اصطلاحات الفنون .

۴۲- مشتاق اصفهانی ، صناعات ادبی ، ص ۲۲۸ .

که داده ترا و نداده به من      چنین رنگ و بوی  
 زبویش مرا هوش و سرخیره گشت      ندانم چرا  
 سوی تو کشانیدم از طرف دشت      چو آهن ربا  
 سزد گر بنازی بدین بوی نغز      چو مشک ختن  
 کز او گشته تازه کن هوش و مغز      هوای چمن، الخ<sup>۴۳</sup>

۴- قافیه پاره‌های افزوده شده مخالف با قافیه اصل شعر است بدین صورت که دوپاره افزوده شده در دو مصراع بیت اول، مصرع (= همقافیه) است و قافیه آن در تمامی مصراعهای دوم ابیات بعدی آورده می‌شود لیکن در مصراع اول ابیات قافیه رعایت نمی‌شود و این خود رایج‌ترین و مقبول‌ترین نوع قافیه بندی در این قالب است مانند غزل مستزاد عطار و مولوی و دیگر و دیگران حتی تاروزگارما.

### ب - قافیه‌های موافق:

در این قسم، قوافی پاره‌های افزوده شده موافق با قافیه خود ابیات و مصراعهای شعر اصلی است که برخی از اهل بدیع این نوع را مستحسن می‌دارند.

یک نمونه آزمایشی از این قبیل قصیده مستزاد مسعود سعد سلمان است که در صفحات پیش آورده و بطور مشروح ویژگیهای آن را بازگو کرده‌ام. نمونه دیگر از این قسم قصیده مستزاد فرصت الدوله شیرازی است:

ای دریفا در جوانی کرد پیر این چرخ پیرم      زار و نالان و ضریرم  
 شد قلم جای عصا در کف زد دست جور تیرم      جز عصا کو دستگیرم  
 خودنه پیر سال خوردم گربه قامت همچو دالم      خرد سالم خرد سائم

گردش گردون دون در خردسالی کرد پیرم  
 روزگاری شد که از کین روزگار کینه گستر  
 چون اسیران هر دم اندر بندغم دارد اسیرم  
 این جفاجوی ستمگر  
 از جفایش ناگزیرم<sup>۴۴</sup>

وقصیده مستزاد میرزا سید محمد خراسانی :

در ضمیرم مانده یادی دلکش از روز جوانی  
 جز خیالاتی ندارم بهر پیری ارمغانی  
 تا گشوده بر سرم پیری لب و بنموده دندان  
 آب چشمم می کند از آتش دل ترجمانی  
 روز عیش و شادمانی  
 ز آنهمه عیش نهانی  
 گشته گریبان چشم خندان  
 بازبان بی زبانی  
 پیش چشمم کرده بازیهای این چرخ مکو کب  
 روز روشن تیره چون شب  
 برده از کام برون یکباره شه زنگانی  
 عجز و ضعف و ناتوانی<sup>۴۵</sup>

که قبلا هم به مناسبتی از این دو قصیده یادی کرده ایم .  
 و غزل مستزاد دهقان سامانی بدین صورت :

از عشق تومی نالم و اشکم شده جاری  
 چون است که بر حالت من رحم نیاری  
 گفتم ز زنج چون برهانی دل محزون  
 با این همه زاری  
 از غم نکنی خون  
 تو یوسف گمگشته چو از چاه بر آری  
 بر گرگ سپاری  
 با آن که دل آهن و پولاد خراشد  
 کھسار پیاشد  
 آهم نشود در دل سنگین تو کاری  
 ای ترک تئاری الخ<sup>۴۶</sup>  
 و برخی از نوحه های یغمای جندقی از آن قبیل که در آنها هر مصراع دو پاره

۴۴- دره نجفی ، شاهزاده نجفقلی میرزا (آقاسردار) ، چاپ سنگی ، ص ۱۰۲ .

۴۵- زیباسخن ، سید محمود نشاط ، ص ۱۵۲ .

۴۶- دهقان سامانی ، شکرستان ، چاپ سنگی ، هند ، ص ۱۹۵ .

افزوده دارد .

باید گفت غیر از اشکال یاد شده صورتهای دیگری هم در میان نمونه‌های تجربی وجود دارد که چون خیلی نادرند و کم استعمال ذکر آنها ضروری به نظر نمی‌رسد اما اگر خواننده علاقه‌مندی بخواهد اطلاعی از آنها حاصل کند می‌تواند با تأمل و دقت در نمونه‌های مختلفی که در این فصل آمده است آن انواع را خود پیدا کند . یکی از آنها رباعی مستزادی است از ابن‌یمین که مصراع اول آن چنین است « افسوس که عمر رفت بر بوک و مگر » .

در مورد پاسخ به سؤال ششم یعنی اطلاق نام مستزاد می‌گوییم ، من اینک پس از آوردن شواهد و بیان خصوصیات هر یک از آنها ، خود بر این عقیده‌ام که عنوان مستزاد را به تعبیری بر خود اشعاری که پاره‌ای بر آنها اضافه شده است می‌توان داد و به تعبیری دیگر بر پاره‌های افزوده شده می‌توان اطلاق کرد . شاید گذشتگان هم چنین نظری داشته‌اند ولی در تعریف هیچیک از آنان اشاره‌ای بدین نکته نشده است .

پاسخ سؤال هفتم این است که غرض و هدف از افزودن مصراعهای کوتاه و کوتاه‌تر بر اشعار چه بوسیله سراینندگان اصلی آنها باشد - که بیشتر هم همین‌طور بوده است - و چه به وسیله افراد خوش ذوق دیگری که شاید بعدها چنین عملی را انجام داده باشند صرفاً برای تفنّن و تنوع‌طلبی یا ایجاد صنعتی جدید از صنایع لفظی بدیعی نبوده است بلکه هدف اصلی آوردن نوعی تکرار لفظی در اشعار و تکمیل موسیقی آن است که در نتیجه تلقین و تکرار به تأکید معنوی و تأیید معنی و مضمون شعر می‌انجامد .

در مجالس صوفیه و محافل شوروشیدائی ، آوردن پاره‌های افزوده شده ، بر اشعار و خواندن و هم‌نوائی حضار آن مجالس نوعی تدبیر در ذوق و عاطفه شنوندگان و تغییر و تکمیل شور و حال آنان را سبب می‌شده است



شاعران نوحه‌سراهم بویژه یغمای جندقی با آوردن مصراعهای کوتاه دولختی در نوحه‌های خود با اثر تکراری و تلقینی و تأکیدی که آن پاره‌ها داشته‌است سوز و حال شنوندگان نوحه‌های خود را افزونتر و تأثیر آن را در دل و جان سوگواران عمیق‌تر می‌کرده‌اند.

شاعران آزادی‌دوست دوره مشروطیت با عام و آگاهی به این نکته، به ساختن مستزاد عنایتی خاص داشته‌اند و از آن بعنوان سلاحی برنده و حربه‌ای کاری در مخالفت با استبداد و عمال آن استفاده کرده‌اند که از آن جمله‌اند اشرف‌الدین نسیم شمال، عشقی و بویژه ملک‌الشعراء بهار، زیرا اشعار مستزاد این عده به محض چاپ و انتشار در دلهای مردم آن روزگار می‌نشسته‌است و با میل و رغبت بر حفظ کردن و بازخوانی و انتشار آن‌ها می‌پرداخته‌اند و این مسئله خود یکی از عوامل روشن شدن اذهان عموم مردم قرار می‌گرفته‌است.

وجود اشعار مستزاد از نظر دیگر هم برای شعر و ادب فارسی مفتنم و پرارزش بوده‌است و آن، داشتن مصراعهای کوتاه و بلند در کنار هم یا در مقابل هم است زیرا که این صورت خاص را یکی از چشم‌اندازهای نیمایوشیج و دیگر شاعران روزگاراو در شکستن قید تساوی طولی مصراعها می‌توان به حساب آورد.

بطوری که می‌بینیم بسیاری از ویژگیهای «مستزاد» در تعاریف کتابها منعکس نشده‌است، بنابراین تمامی مواردی که در این مقاله طرح و بحث شده و به جوابی قانع‌کننده رسیده‌است باید در تعریف مستزاد افزوده شود.

آنچه در صفحات پیشین در باب وابسته بودن پاره‌های افزوده (= مستزاد) به ابیات و مصاربع اصلی شعر گفته‌ایم با گذشت زمان حالتی دگرگونه یافته‌است یعنی نمونه‌های خوب مستزاد، به هر دو صورت موجود است بطوری که هم شعر اصلی بآن مصراعك افزوده از نظر معنی نیاز دارد و هم از آن بی‌نیاز

است و در صورت نیازمندی و ارتباط هم ، کارشاعر بقدری بامهارت و استادانه انجام گرفته است که برای دریافت این نکته دقت و تأمل فراوان لازم است .

اگر در این بحث در بسیاری موارد ، از اصطلاحات دقیق عروض پاریسی عدول شده مثلاً به جای جزء اول و جزء آخر ، رکن اول و رکن آخر آورده شده است امیدوارم صاحبان ذوق و اهل فن آنرا بر من نگیرند زیرا در تدوین این قسمت تنها اهل فن و اصطلاح در مدنظر نبوده ، بلکه روی سخن باتمامی خوانندگان و علاقه مندان شعر و ادب فارسی بوده است .

سخن آخر آن که «مستزاد» به هر صورت و شکلی که ساخته شود امکانات قالبهای موجود فارسی را افزوده است . مخصوصاً که تمامی قالبهای شعر فارسی می تواند مستزاد شود .



دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز چاپ و نشر  
تهران